

رہیافت تمدنی به قرآن؛ مطالعه موردی: شرح صدر رسول خاتم ﷺ با تکیه بر مناسبات آیات آغاز و انجام سوره انشراح^۱

* محمد نصیری

** حسن حق پرست

چکیده

در پنجاه سال اخیر سخن از رهیافت تمدنی به قرآن، افق جدیدی پیش روی قرآن و تمدن پژوهان گشوده است. پژوهش حاضر درصدد است به نحو تحلیلی اصطلاح «شرح صدر» را با توجه به مناسبات سیاسی و تمدنی موجود میان آیات آغاز و انجام سوره انشراح، بررسی کند. در این رهیافت، دارایی شرح صدر که به طور عام، ویژگی اصلی رهبری جامعه است و از طیفی از معانی برخوردار است در معنای گسترش وجودی به کمال می رسد و معطوف به سوره انشراح در مناسبات رسالت و ولایت مصداق می یابد. چراکه خدای متعال به وسیله ولایت علی ﷺ و وزیر قرارداد آن حضرت، سنگینی امر رسالت را سبک کرد. از این رو سختی های دوره آغازین رسالت را به آسانی های دوره های پایانی و این هر دو را با فداکاری های علی بن ابی طالب ﷺ در حمایت از اسلام، یادآور و سپس به پیامبر دستور می دهد، بعد از فراغت از آخرین حج، بر پایه دستوری که در آیه مباهله یافته است، نفس خود علی بن ابی طالب ﷺ را به زحمت انداخته و او را به امامت و خلافت منصوب کند.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، سوره انشراح، شرح صدر، تمدن اسلامی، امام علی ﷺ.

nasiri.m@ut.ac

hassan161@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۲

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۶

طرح مسئله

هرچند هیچ‌یک از دو کلیدواژه تمدن - حضاره و فرهنگ - ثقافه، در قرآن نیامده است، اما از گذشته‌های دور قرآن کریم کتابی فرهنگی و تمدنی شناخته شده است.

در یک‌صد سال اخیر که رهیافت‌های اجتماعی و نیز سیاسی نسبت به قرآن افزایش و بلکه غالب آمده است، اهمیت و ضرورت شناخت اصول، عناصر، ویژگی‌ها و نیز اصطلاحات قرآنی ناظر به تمدن و فرهنگ، بیش از گذشته شده است. انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران و آرمان حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی در دهه‌های اخیر، بر اهمیت این مسئله افزوده است. از این رو دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی، به‌ویژه در حوزه‌های علوم انسانی می‌کوشند تا در جهت تبیین ابعاد تمدنی، اصول و قواعد تمدن، شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن و نیز واژگان و مفاهیم کلیدی تمدن در قرآن توجه کنند. (روحانی، ۱۳۹۸: ۱۲۰ - ۶۴؛ عرفان، ۱۳۹۵: ۱۶۰ - ۴۵) مسئله‌ای که گویا نیاز ضروری جامعه امروز است. نگرش تمدنی به قرآن، بر پایه معیارهای گوناگون استوار است، تقسیم آیات به مکی و مدنی، آیات قبل از تشکیل حکومت و بعد از آن، کوتاه و سوره و آیات مطول، آیات و سوره‌هایی که به مسائل طبیعی می‌پردازد و آیاتی که به مسائل انسانی می‌پردازد، یا توجه داشتن به ترتیب سوره یا صرف توجه به یک مسئله یا موضوع در تمام قرآن بدون نظرداشت ترتیب نزول، برخی از گونه‌ها در نگرش تمدنی به قرآن تواند بود. یکی از روش‌ها، توجه کردن به یک اصطلاح یا مجموعه‌ای از چند اصطلاح هم‌بسته در قرآن و تبیین ابعاد و پیامدهای تمدنی آن است.

اصطلاحات قرآنی همچون نفر، قوم، ناس (مردم، ملت، امت)، در یک سو و اصطلاحاتی چون قریه، بلد، مدینه، در سوی دیگر مبین دوطایفه تمدنی؛ یعنی نیروی انسانی (جمعیت) و جغرافیا (سرزمین) است و خود می‌تواند از زوایایی چند مورد تبیین و توجه قرار گیرند. چنان‌که اصطلاحاتی چون قدرت، اهلیت و مکنات، تقوا، زهد، انفاق، امر به معروف، رفق و مدارا، مودت و رحمت، اعتدال و میانه‌روی، پایبندی به عهد و پیمان، صلح‌جویی، اصلاح‌طلبی، عمل و کوشش، دفاع و جهاد، صداقت و عدالت از یک سو به‌عنوان عناصر برپادارنده تمدن و اصطلاحاتی چون خلیفه (خلافت) امام (امامت)، رسول (رسالت) از سوی دیگر که به شخص حاکم یا ویژگی‌های حاکمان و کارگزاران یا مسئولیت آنها ناظر است، می‌تواند در دایره مناسبات قرآن با تمدن و در این نگرش و کنجکاوی جدید مورد بازبینی، شرح و تفسیر، ریزبینی و توجه قرار گیرد.

یکی از اصطلاحاتی که لازم است با این نگرش مورد توجه قرار گیرد «شرح صدر» است. سخن

در این است:

اولاً اصطلاح شرح صدر به عنوان نقطه اتصال دودسته کلیدواژه‌های اخیر، چگونه و ناظر به کدام نظام از نظام‌های تمدنی، می‌تواند در دایره اصطلاحات تمدنی قرآن مورد توجه، تبیین و تحلیل قرار گیرد. ثانیاً در سوره انشراح این حقیقت چگونه و با چه قراین و شواهدی، قابل بازنمایی و تبیین است و مناقشات احتمالی چگونه قابل پاسخ است؟

مطابق آنچه اشاره شد، به نظر می‌رسد شرح صدر از کلیدواژه‌هایی است که ناظر به ابعادی از هر سه نظام تمدنی، یعنی «نظام فرهنگی تمدن»، «نظام سیاسی - اجتماعی تمدن» و حتی «نظام اقتصادی تمدن» و در هریک از این سه نظام نیز در ابعاد و زوایایی چند، می‌تواند مورد توجه و تبیین قرار گیرد.

با توجه به گستردگی بحث، با عنایت به مناسبات میان آیات صدر و ذیل سوره انشراح به‌ویژه با تأویل‌هایی که از سوی مکتب اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} وجود دارد، در پژوهش پیش‌رو کوشش خواهد شد تنها به ابعادی از شرح صدر رسول خاتم^ﷺ در قلمرو نظام سیاسی تمدن توجه و باتکیه بر منابع اصلی تفسیری، به نحو تحلیلی ابعاد تمدنی سوره انشراح مورد توجه قرار گیرد. روشن است؛ در تفسیر تمدنی پیش‌فرض این است که از دین فرهنگ و تمدن‌سازی مورد انتظار است و این مفروض بر این حقیقت استوار است که خدای متعال ربوبیت کل هستی را برعهده دارد و جانشینان او از آغاز بر روی زمین و خاتم آنان حضرت محمد^ﷺ به‌عنوان الگوی جامع، هدایت و کوشش، رستگاری و سعادت انسان‌ها و نظام انسانی را در قلمروهای گوناگون مادی و معنوی و فرهنگی و تمدنی برعهده دارند؛ چراکه تمدن و مدنیت تنها به معنای اجتماع انسانی در یک منطقه با خانه‌ها و خیابان‌ها و ... نیست، بلکه به معنای وجود قوانین مکتوب از یک‌سو و هنر به‌کارگیری همه استعدادها در اداره و مدیریت جامعه در ابعاد گوناگون از سوی دیگر است، از این‌رو تمدن جامع توسعه مادی و تعالی معنوی است که در جامعه رخ می‌دهد و از همین‌رو برخی آن را به‌درستی مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر دانسته‌اند. چنان‌که تعریف تمدن به تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت نیز موید همین جامعیت است. (جعفری، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۶۱؛ همو، ۱۳۶۲: ۱۶ / ۲۳۳ - ۲۳۲) و تغییر نام یثرب به مدینه‌النبی^ﷺ از سوی پیامبر اکرم^ﷺ نیز، پس از برداشته شدن قدم‌های اولیه به‌سوی قبول قوانین الهی و انسانی و پذیرش مدیریت منضبط رسول خدا^ﷺ و فرا آمدن به شهری مدنی و دولت شهری اسلامی با روابط داخلی و خارجی بالنسبه

وسیع و افزایش هم‌پیمانان از اقوام و ادیان مختلف با استعانت از سعه‌صدر و قلب مهربان و گشوده نیز، موید همین حقیقت است.

معناشناسی شرح صدر

واژه «شرح» که با اشتقاق‌هایش پنج بار در قرآن به کار رفته است، به لحاظ لغوی به معنای گسترش، بسط و بازکردن است. (طریحی، ۱۳۸۵: ۳ / ۷۳)

راغب اصفهانی می‌نویسد: «اصل الشرح بسط اللحم و نحوه، تکه‌تکه و قطعه‌قطعه کردن یا تجزیه و پهن کردن گوشت و مانند آن را، شرح گویند». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۴)

و در اصطلاح، به نوعی خاص از توسعه و بسط یک مسئله یا موضوع که نقطه مقابل قبض، بسته بودن، ابهام و ابهام است، گفته می‌شود. اصطلاحاتی چون تبیین، توضیح، تفسیر، کشف و ... به لحاظ اینکه موضوع را بسط می‌دهند نیز شرح گفته می‌شوند. (طریحی، ۱۳۸۵: ۷ / ۷۳)

چنان‌که شرح حال، شرح دعوا، شرح کشف، برخی از کاربردهای ترکیبی، وصفی، یا اضافی آن در ادبیات است. (انوری، ۱۳۸۱: ۵ / ۴۴۷۶)

واژه «صدر» که با مشتقاتش ۴۶ بار در قرآن آمده است، به لحاظ لغوی در معانی‌ای چون آغاز، اول، بالا، سینه، قفسه سینه و ... آمده است. (طریحی، ۱۳۸۵: ۷ / ۳۶۳) چنان‌که به اشخاص برتر و دارای مقام بالاتر، بخش آغازین دوره یا نوشته، آستانه، باطن، ضمیر، برجسته و مقدم‌ترین بخش هر چیز نیز صدر آن چیز اطلاق می‌شود. (انوری، ۱۳۸۱: ۵ / ۴۷۱۵ - ۴۷۱۴) صدر کائنات، صدر اسلام، صدر مجلس، صدر آفرینش، صدراعظم، صدرالنهاری، برخی از ترکیب‌ها و کاربردهای این اصطلاح در فارسی و عربی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۹۹)

واژه «صدر» در اصطلاح دارای دو معنای حقیقی و مجازی است. معنای حقیقی صدر همان سینه و قفسه سینه است و در معنای مجازی جایگاه ادراک و شناخت‌های انسان یا محلی که ادراکات عقلی، قلبی و شهوذهای انسان در آن قرار دارد را گویند. از آنجاکه صدر، به اعتباری ظرف و به اعتباری، مظهر ادراکات است، برخی ارباب لغت، صدر و قلب را بجای هم استعمال کرده‌اند. از این‌رو در اصطلاح قرآنی به روح لطیف انسانی که با تعلق به قلب جسمانی، سلطه خود را در بدن انسان اجرا می‌کند نیز قلب گویند که از آن بعضاً به نفس ناطقه نیز تعبیر می‌گردد. پس چون، صدر به‌عنوان فیزیک و ظرف این قسمت از بدن انسان مرکز تحولات مختلف روحی است، آن را قلب و روح نیز نامیده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۶۹) از این‌رو این معنا هرچند مجازی و کنایه‌ای تلقی می‌شود اما

در کاربردهای گوناگون قرآنی جایگزین معنای اصلی شده است. (کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۲۸۲)

اصطلاح ترکیبی «شرح صدر» نیز، به معنای برطرف کردن یا برطرف شدن دل‌تنگی انسان؛ پیدا کردن ظرفیت بالا و تحقق استعداد رسیدن به کمال، گستردگی و وسعت نظر (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۲۰ / ۵۴۰) وسعت سینه آدمی برای تسلیم شدن در برابر اعتقادات صحیح، آمادگی آدمی برای انجام اعمال نیکو و صالح، (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۶۴۰) آمده است. این ترکیب به نظر می‌رسد مفهوم جامع‌اش را در عرفان اسلامی یافته است: گشایش وجودی انسان به‌ویژه رسولان الهی و خاتم آنان، رسول اعظم و اکرم اسلام حضرت محمد^ﷺ، که به روشنی نویددهنده فرا آمدن به صفات خلیفه الهی انسان در نظام سیاسی تمدن است. (حسینی همدانی، ۱۳۷۸: ۵ / ۲۰۸) حقیقتی که در اقدامات سیاسی و اجتماعی دیگر انبیای الهی از جمله حضرت موسی^ﷺ نیز یا به‌عنوان مقدمه ضروری و اسباب و امکان اصلی هرگونه اقدام سیاسی تلقی شده است و یا از لوازم ایصال به نتیجه درست و رساندن جامعه به سرمنزله مقصود که غایت تمدن الهی است، قرار گرفته است.

چنان‌که تشبیه صدر منشرح به زمین مستعد و آماده زراعت؛ یا به گیاهان با طراوت و آرامش‌بخش یا خانه و خیابان فراخ که دارای فضای گسترده است و قابلیت قبول حقایق بسیار دارد. چونان فضای گسترده دانسته شده که می‌تواند انسان‌های زیادی، با افکار و اندیشه‌های متنوع، ملیت‌های گوناگون و ایده و عقاید مختلف را در خود جا دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۵ / ۵۹ - ۴۰)

و از توشه و توان همه در جهت استواری فرهنگ و تمدن بهره گیرد. مورخان و تمدن‌پژوهان معتقدند تمدن اسلامی با حضور اکثریتی قاطع از مسلمانان، از اقوام، نژادها، سرزمین‌ها و زبان‌های گوناگون شکل گرفته است. زرین کوب در وصف این مشارکت و حضور، گشاده‌رویی، تنوع‌پذیری و شکوفایی استعدادها می‌نویسد: در حوزه وسیع دنیای اسلام اقوام مختلف عرب، ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی، و حتی اقوام ذمی به هم آمیختند. هر یک از این اقوام نیز البته عیب‌هایی داشت و مزایایی، چنان‌که آمیختن آنها با هم سبب شد که مزایای بعضی اقوام نقص‌ها و عیب‌های بعضی دیگر را جبران کند.

در این امپراتوری عظیم جهانی، مسلمانان از هر نژاد که بود عرب یا ترک، سندی یا آفریقایی در هرجایی از قلمرو اسلام قدم می‌گذاشت خود را در وطن خویش و دیار خویش می‌یافت.

همه‌جا یک دین و یک فرهنگ بود: فرهنگ اسلامی که فی‌المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی، بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی. زادگاه آن همه‌جا بود و هیچ‌جا، در هر جا از آن نشانی بود و در هیچ‌جا رنگ خاصی بر آن قاهر نبود.

مترادف‌ها و مقابل‌های شرح صدر به طور عام و پیامد تمدنی آن

اشاره شد که انشراح صدر کنایه از انشراح قلب دانسته شده است. بر همین اساس برخی طهارت قلب، شفای قلب (سوره حمد طبق روایات)، اطمینان و طمأنینه قلب، «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (رعد / ۲۸) سلیم و سکینه قلب، «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (شعرا / ۸۹) «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ (فتح / ۴) نورانیت قلب (تلاوت قرآن طبق روایات)، تعقل قلب «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»؛ (حج / ۴۶) تفقه قلب «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (یوسف / ۲) خوف قلب «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»؛ (انفال / ۲) تقوای قلب، «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ (حج / ۳۲) هدایت قلب، «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»؛ (تغابن / ۱۱) تواضع و خضوع قلب، «وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ»؛ (حج / ۵۴) انابه قلب، «مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»؛ (ق / ۳۳) را از مترادف‌های شرح صدر دانسته‌اند. (قاسمی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۱۱ - ۱۰۹)

به نظر می‌رسد همه این اصطلاحات و ترکیب‌ها که حقیقتاً مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط به شرح صدر و انشراح قلب‌اند، به نوعی صفات و ویژگی‌های مدیر و رئیسی را تبیین می‌کند که آرمان شهر و رسالت تمدنی‌اش نجات همه انسان‌ها و ساختن تمدنی ذو ابعاد، همه‌جانبه و به‌ویژه برخوردار از معنویت است. مدینه فاضله‌ای که نمونه کوچکی از آن در دوره کوتاه دولت ده ساله رسول خدا ﷺ در مدینه جامه عمل پوشید.

چنان‌که در نقطه مقابل نیز اصطلاحاتی که به‌نوعی مقابل شرح صدر تلقی می‌شوند، نیز وضعیت نظام سیاسی‌ای را ترسیم می‌کند که دستاورد مدیران و سیاست‌مدارانش جز مدینه‌ای ظلمانی و انحراف از راه رستگاری نیست. برخی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های قرآنی که به نحوی مقابل شرح صدر و قلب‌اند و ادعای مورد اشاره را اثبات می‌کنند، بدین شرح است:

ضیق قلب، «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ (انعام / ۱۲۵) زیغ و انحراف قلب، «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ...»؛ (آل عمران / ۷) مرض قلب، «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»؛ (بقره / ۱۰) حجاب قلب، «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ»؛ (اسراء / ۴۶) قساوت قلب، «وَيُدْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (توبه / ۱۵) «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ (زمر / ۲۴) ختم قلب، «وَحَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ

وَقَلْبِهِ»؛ (جائیه / ۲۳) قفل قلب، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا»؛ (محمد / ۲۴) زنگ قلب، «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (مطففین / ۱۴) کوری قلب، «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَكَانَ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»؛ (حج / ۴۶) طبع قلب، «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (روم / ۵۹) وحشت قلب، «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ»؛ (نازعات / ۸) «سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ»؛ (انفال / ۱۲) حسرت قلب، «لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ»؛ (آل عمران / ۱۵۶) غفلت قلب، «وَلَا تُطْعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ» (كهف / ۲۸) همه و همه مثبت مدعی این پژوهش‌اند، چنان‌که در سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه امام علی علیه‌السلام نیز برای هر یک از موارد فوق می‌توان نمونه‌هایی جست. چنان‌که از آن حضرت است که می‌فرماید: «مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ أَدَاءَ حَقِّ»؛ (مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۵ / ۹۰) و در ادب فارسی نیز تعبیرها و معانی بلندی ذیل این اصطلاح شکل گرفته است.

دل که نباشد مدام منشرح از عشق تنگ بود اندرو مجال حقیقت
(سیف فرغانی، ۱۳۹۲: ۱۹)

حضرت محمد ﷺ و گشایش وجودی تمدن‌ساز او به طور عام

درحالی‌که در دایره مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ اسلامی و قرآنی، حضرت موسی علیه‌السلام به صفت کلیم و حضرت عیسی علیه‌السلام به صفت روح‌الله نام بردارند، خاتم پیامبران که خداوند اخلاق او را با «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ (قلم / ۴) ستوده است، بر پایه این‌که رسول الهی برای همه مردم بود «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ (سبا / ۲۸) در سایه شرح صدر، به صفت رحمة‌الله علی العالمین شناخته شده بود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ (انبیاء / ۱۰۷)

مواردی چون، شرح صدر و قلب آن یگانه، به‌واسطه حکمت و اینکه وجود او مملو از خرد و اندیشه است؛ سعه‌صدر آن‌جناب، برای تلقی و تحمل اقسام وحی؛ گشودگی سینه و قلب آن حضرت به‌واسطه صبر بر آزارها و اذیت مشرکان و کفار قریش و صبر بر نامالایمات و مکاره دشمنان، جلوه‌هایی از سعه‌صدر رسول خاتم است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۱۸۹) چنان‌که توفیق هدایت و راهنمایی قوم و مایوس نشدن از رحمت و روح الهی در سخت‌ترین شرایط که غم و اندوه آن حضرت را در بر می‌گرفت جلوه‌های دیگری از گشادگی وجودی آن حضرت است. (فیض کاشانی ۱۳۷۶: ۲ / ۱۴۵۶) از این‌رو داشتن شرح صدر ویژگی اصلی رهبری جامعه دانسته شده است و محل محک‌زدن شرح صدر مدیر جامعه نیز نحوه برخورد او با مخالفان است. در واقع، داشتن تحمل و شرح صدر در برخورد با مخالفان و دشمنان سنجیده می‌شود. به همین دلیل است که بارها در قرآن به

حضرت توصیه به صبر و گذشت و عفو مشرکین و کفار شده است. اینک در ماجرای فتح مکه، زمانی که یکی از بزرگان صحابه که پرچمدار فتح مکه بود، شعار «الیوم یوم الملحمه؛ یعنی امروز روز انتقام است» را سر داد، رسول خدا ﷺ با گرفتن پرچم از او و سپردن آن به امیرمؤمنان ﷺ شعار «الیوم یوم المرحمه» سر دادند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹: ۱۷ / ۲۷۲) این مواجهه رسول خدا ﷺ در واقع به نوعی یادآور این است که رهبری باید حتی در برابر کسانی که در مسئولیت‌های اجتماعی سعه‌صدر ندارند، بایستد. چون مطابق کلام علی بن ابی‌طالب ﷺ کسی که سعه‌صدر ندارد راه موفقیت و راز هدایت را پیدا نکرده است، چون به فرموده آن حضرت ﷺ بلندنظری، تحمل مخالف و سعه‌صدر ابزار بسیار مهم برای موفقیت مدیران و مسئولان است: «آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶) از همین روست که این خصلت دینی و غیر دینی ندارد، هر چند بسیاری از ابزار و راه‌های کسب آن را دین و آموزه‌های دینی نشان داده است. در نمایی دیگر از قرآن، سعه‌صدر و خوش‌رویی آن حضرت تا بدان‌سان بود که قرآن حکایت آزار و اذیت او از سوی مشرکان و منافقان را این‌گونه نقل می‌کند: «وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ». (توبه / ۶۱)

شرح صدر خاص رسول خدا ﷺ در پرتو سوره انشراح

در رهیافت تمدنی به شرح صدر رسول خدا در سوره انشراح سخن در این است که به‌رغم رهیافت‌های گوناگون به این سوره، می‌توان یا باید با رهیافت تمدنی به این سوره ورود کرد. به این بیان که اصولاً شرح صدر رسول خدا ﷺ ناظر به مسائل اجتماعی، سیاسی و تمدنی دولت نبوی در دوره آن حضرت از یک‌سو و برای استمرار آن در نگاه به آینده و آینده‌های دور از سوی دیگر است. اثبات این ادعا با دقت در مناسبات میان آیت آغاز و انجام این سوره به شرح زیر میسر می‌تواند بود.

۱. به نظر می‌رسد، جهت اصلی سوره؛ یعنی ترغیب به رویارویی با مشکلات در راه خدا به‌روشنی نگرش تمدنی به شرح صدر و به‌ویژه نظام سیاسی آن باشد؛ چراکه «و وَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ»، گویای این است که رسالت و دعوت مردم، گرانبارترین امری است که می‌تواند برعهده یک انسان نهاده شود و سنگینی این بار به حدی می‌تواند باشد که نزدیک باشد حتی جسم و جان خاتم پیامبران الهی را نیز خم و خسته کند: «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» و البته پیامد تحمل چنین سختی و بار سنگینی نعمت بلندآوازه شدن: «و رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»، را به همراه خواهد داشت تا آنجا که نام محمد ﷺ حکومت، دولت و مدنیتش، تاکنون بر فراز همه نام‌ها و مدنیت‌ها قرار دارد.

۲. دو سنت جاری و ثابت الهی که در ادامه آیه مورد توجه قرار گرفته؛ یعنی سنت: فراچنگ آمدن نوعی گشایش، سهولت و آسانی بعد از دشواری: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که در این آیه معطوف به عسرها و سختی‌های دوره پیامبر اکرم ﷺ بوده باشد و نیز سنت استمرار این درهم‌تنیدگی عسرویسر به‌عنوان قاعده‌ای کلی و البته با تأکید بر عاقبت توسع و ترجیح گشایش و غلبه آسانی «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، نیز، تأکید بر عقبات و گردنه‌های سخت تمدن‌سازی است چنان‌که به طول انجامیدن (عسر)، و گشایش (یسر)، درباره حاکمیت و خلافت کوتاه امام علی ﷺ از یک‌سو و بسیار به طول انجامیدن (عسر) حاکمیت و امامت جامع نظام امامت در آینده‌های دور و در نگاه به دعوت جهانی موعود (یسر) از سوی دیگر باشد. با عنایت به آنچه گذشت می‌توان گفت از یک‌سو بیان سنت الهی یسر بعد از عسر که خود یک نگره تمدنی است و در دانش مدیریت سخت مورد توجه است خود به واقعیت‌های عینی و آرمان‌های مدینه فاضله اسلامی در نگاه به آینده است و ادامه آیه؛ یعنی «فاذا فرغت فانصب» نیز در بیان سنت دیگری از سنت‌های الهی بر محور شرح صدر؛ یعنی مسئله جانشینی و پایایی رسالت و دعوت باشد.

۳. به نظر می‌رسد هر دو احتمال مشهور و متصور برای واژه نصب در قرائت مشهور نیز با معنای امر به نصب و نظر داشت نظام سیاسی و استمرار اهداف رسالت و آرمان‌های دولت تمدنی رسول خدا ﷺ تناسب داشته و گویای دریافت تمدنی موردنظر این پژوهش است به این بیان که: مطابق آنچه در آیه مباحله و نیز ماجرای برائت از مشرکان آمده است، علی بن ابی‌طالب ﷺ نفس رسول خداست. از این رو «فَأَنْصَبُ» چه به معنای به‌زحمت افتادن باشد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۳۵) و چه به معنای نصب کردن باشد (همان و همان) با سیاق تمدنی آیه هماهنگ است، به این صورت که: الف) پس از فراغ، «خودت» به‌زحمت بیفت؛ ب) پس از فراغ «نفست» را منصوب کن، یا به امر نصب نفست قیام نما. به تعبیر دیگر با توجه به ای که در آیه مباحله علی بن ابی‌طالب ﷺ «نفس» پیامبر دانسته شده است. (آل عمران / ۶۱) از رسول خدا خواسته شده است که بعد از فراغت، علی بن ابی‌طالب که به‌مثابه وجود و نفس پیامبر است را به‌زحمت اندازد. چون رسالت و نبوت و تبلیغ دین و هدایت مردم و در بیان این پژوهش تمدن‌سازی سراسر زحمت و سختی کشیدن است، چنان‌که خود رسول ﷺ فرمود: «مَا أَوْذِي نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَتْ؛ هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد!» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۹ / ۵۶) حقیقتی که با آیاتی چون: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»، (شعرا / ۳) «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ يَا مُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه / ۱۲۸) و دهها آیه دیگر قابل تأیید و تأکید است. چنان‌که پذیرش معنای دوم؛

یعنی انتصاب و نصب علی علیه السلام به جانشینی و امامت و ریاست دینی و دنیوی مردم نیز بسیار روشن است؛ به تعبیر برخی مفسران معنا چنین خواهد بود: آنگاه که از تبلیغ رسالت و تبلیغ جمیع احکام یا از حجة الوداع فراغت حاصل کردی پس کوشش کن و در خلافت علی علیه السلام خودت را خسته نما و به اعلان کردن بالابردن و معرفی کردن خلیفه و جانشین مبادرت کن؛ چراکه مطابق دیدگاه برخی از مفسران اصولاً ادامه آیات این سوره مربوط به حجة الوداع است و لذا، «اذا فرغت فانصب» یعنی چون فارغ شدی از حجة الوداع پس امیرمؤمنان علیه السلام را برای خلافت نصب و اعلان کن، تا آنکه بعد از تو هدایت جامعه و تبلیغ احکام نماید و در نتیجه سررشته هدایت از هم نگسلد و آن گاه به سوی پروردگار خود رغبت کن. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۷۳؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق: ۷ / ۸۷ - ۸۳)

صاحب **بیان السعاده** با استناد به احادیثی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است: ظاهر این اخبار این است که لفظ «انصب» با کسره صاد خوانده شده و استفاده این معنا از قرائت مشهور نیز ممکن است؛ زیرا معنای آیه چنین خواهد بود: آنگاه که از تبلیغ رسالت و تبلیغ جمیع احکام یا از حجة الوداع فراغت حاصل کردی پس کوشش کن و در خلافت علی علیه السلام خودت را خسته نما. در این صورت «انصب» به معنای «اعی» می شود یا به معنای خلیفه و جانشینت را بالا ببر و اعلان کن، یا به معنای خلیفهات را بر آنان بلند کن، می باشد. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۶۲)

وی سپس با تأکید بر این تفسیر به طرح اشکال زمخشری ذیل این برداشت و روایات و پاسخ آن پرداخته نتیجه می گیرد: چون ظاهر آیه دلالت بر رحلت رسول خدا می کند و مناسب با مرگ آن حضرت، تعیین وصی و جانشین و نصب خلیفه برای مردم است، تا نظم و نظام مردم متلاشی نشود. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۶۳)

صفی علیشاه در تفسیرش (صفی علیشاه، ۱۳۷۸: ۱۲۰) آورده است:

عارفان گویند اندر این مقام	چون که دادی کار صورت را نظام
ز این جهان و کار آن وارسته شو	مطلق از ممکن بحق پیوسته شو
عسکری فرموده در تفسیر خویش	که علی را نصب کن بر حفظ کیش
منتقل شو پس بدار آخرت	اصل آن داند خدا بی معذرت

۴. چنان که سخن عرفا در مناسبات میان سوره انشراح و سوره کوثر نیز که آیه: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» را تمثیل آیه: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ» و آیه: «وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» را تمثیل آیه: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» و آیه: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» را مظهري از مظاهر: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» می دانند، (عبدالباقی مفتاح، ۱۴۲۵: ۱۷۸ - ۱۷۷) نیز در پیوند میان مسئله جانشینی اهل بیت

رسول خدا ﷺ و با انگاره تمدنی نسبت به کوثر کاملاً معنادار، معقول و قابل پذیرش است. صاحب بحرالمعارف با عنایت به چنین برداشتی است که به نقل از تأویل الآیات آورده است:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال سبحانه و تعالی: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (بعلی)، وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ، الَّذِي أَتَقَضَى ظَهْرَكَ ... فَإِذَا فَرَعْتَ (من نبوتك) فَأَنْصَبُ (علیا وصیا) وَ إِلَي رَبِّكَ فَارْعَبْ (في ذلك).

از امام صادق علیه السلام روایت است که خدای سبحان فرمود: آیا تو را شرح صدر ندادیم (به سبب علی) و بار سنگین تو را از دوش تو برداشتیم؟ همان باری که پشت تو را شکسته بود ... پس هرگاه فارغ شدی (از کار نبوت) نصب کن (علی را به وصایت) و به سوی پروردگارت میل کن. (همدانی، ۱۳۷۸: ۳ / ۶۱)

۵. این برداشت با دیدگاه شماری از مفسران که بخش نخست آیه ۲۲ سوره زمر: «أَقَمْنَا شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» را درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه سیدالشهدا می دانند و بخش دوم را «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» را درباره ابولهب و فرزندش می دانند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۰۸۴) و شماری دیگر که بخش اول را درباره علی ابن ابی طالب علیه السلام و حمزه دانسته و بخش دوم را درباره ابوجهل و فرزندانش (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۷۰۷؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۰۴) نیز همخوانی و مطابقت دارد.

۶. علی بن ابراهیم در تفسیر قمی، مصداق آشکار شرح صدر پیامبر صلی الله علیه و آله را قرار دادن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان وصی و جانشین دانسته است. (قمی، ۱۴۱۲: ۲ / ۴۲۸)

۷. برخی از مفسران آیات سوره انشراح به ویژه آیات پایانی آن: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَانصَبْ وَ إِلَي رَبِّكَ فَرَعَبْ» را، مربوط به سفر چهارم از اسفار اربعه معنوی رسولان و اولیای الهی دانسته اند (امین، بی تا: ۱۵ / ۱۸۱) مطابق آن چه در مباحث مربوط اثبات شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله با طی سه سفر مقدمی، مظهر و نماینده صفات الهی گردیده و صاحب ولایت الهی گردیده است، از این رو با توجه به آنچه به او اعطا شده است، به سفر چهارم؛ یعنی هدایت خلق و دستگیری از آنان اقدام کرده است و با توجه به اینکه امر هدایت خلق، مخصوص زمانی دون زمان دیگر نبوده و نیست و شان ولایت و سلطنت خدای تعالی نیز، تعدیل بردار نیست، به نظر می رسد به لحاظ عرفانی و با عنایت به رسالت سفر چهارم در اسفار اربعه عرفانی نیز بتوان گفت، انشراح صدر، وضع وزر و رفع ذکر که همه تا اواخر حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله محقق شده است، کار رسالت رسول اعظم صلی الله علیه و آله را به ولایت و امامت علی علیه السلام گره زده و از حضرتش می خواهد، وقتی از حجه الوداع فارغ شده امیرمؤمنان را به امامت امت نصب نمایند و درواقع فراغت از

نبوت را به نصب امامت علی علیه السلام و فرزندانش استوار ساخته است و به شریفه «و من یشرح صدره للاسلام» که در بیان برخی دیگر از مفسران آمده بود مصداق عینی بخشیده است.

۸. نکته نهایی‌ای که، با توجه برخی روایات که در منابع فریقین آماده است (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴ / ۱۱۶۲؛ طبرانی، ۲۰۱۰: ۶ / ۲۱۸؛ جصاص، ۱۴۰۸: ۲ / ۶۲۵؛ واحدی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۴۷؛ حسکانی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۸۸؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۷۱) و چنان که سیاق آیات سوره انشراح این روایات را تأیید می‌کند، این سوره در مقام منت نهادن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و این منت نهادن به جهت واگذاری وزارت آن حضرت از سوی خداوند به علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است چنان که این منت درباره حضرت موسی علیه السلام نیز با جانشینی حضرت هارون علیه السلام محقق شده است. منزلت هارونی امام علی علیه السلام در نظر رسول خاتم صلی الله علیه و آله (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۷۷؛ همو، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۱۷؛ همو، ۱۴۱۴: ۷ / ۵۹۱ - ۵۱۳؛ میرحامدحسین، ۱۳۶۶: ۲ / ۸۸ - ۸۶؛ همو، ۱۳۶۶: ۲ / ۱۲۹ - ۱۱۳؛ همو، ۱۳۶۶: ۲ / ۲۰۶ - ۲۰۴؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۱ / ۶۵ - ۶۲) از یک سو و تشبیه ولی خاتم حضرت مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام از جهت نجات دادن مظلومان و مستضعفان (قصص / ۵) از سوی دیگر اولاً گویای ضرورت شرح صدر در جامعه و تمدن‌سازی به‌ویژه برای صاحب قدرت و مسئولیت در نظام سیاسی تمدن الهی است و ثانیاً نمایانگر حقیقت شرح صدر رسول خاتم صلی الله علیه و آله و پیامد مدنی و تمدنی آن است. براین اساس چنان که به‌ویژه اگر مدنی بودن سوره را بپذیریم، خداوند به‌وسیله ولایت علی علیه السلام و وزیر قرار دادن آن حضرت، سنگینی امر رسالت را سبک کرده و نام پیامبر صلی الله علیه و آله را به‌وسیله علی علیه السلام عالی، بلند و مرتفع نموده است و لذا سختی‌های دوره مکی را به آسانی‌های دوره مدنی و فداکاری‌های علی بن ابی طالب در حمایت از پیامبران و نبردهای آن حضرت، یادآوری و سپس به پیامبر دستور می‌دهد، بعد از فراغت از آخرین حج، علی علیه السلام را به خلافت منصوب کند و سپس برای دیدار خداوند آماده شود.

نتیجه

شرح صدر به‌عنوان اصطلاحی دینی که فصل مقوم تمام کوشش‌های تمدنی انبیاء می‌باشد، به‌رغم اینکه در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی انعکاس دارد، به‌طوری که از اصول، بلکه نخستین اصل از اخلاق هدایت، رهبری، مدیریت و تبلیغ به‌شمار آمده است و نیز به‌رغم اینکه از مسائل علمی چند چون تفسیر، اخلاق و عرفان است، اما به‌هیچ‌رو نه در هیچ‌یک از دانش‌های فوق و نه در هیچ‌یک از حوزه‌ها و نظام‌های تمدنی مورد توجه قرار نگرفته است.

در رهیافت تمدنی که اوج آن در عرفان متبلور شده است، قلب انسان به وسیله وجود موهوب و حقانی الهی به گونه‌ای مهیا می‌شود که تمام هستی از حق تا خلق را در برمی‌گیرد، بدون آن که یکی حجاب و مانع دیگری گردد و این همان مصداق یا جلوه‌ای از گشایش وجودی است که مرتبه کامل آن برای خاتم رسولان الهی بوده است. به‌طور قطع با چنین رهیافتی است که توصیه‌های قرآن به پیامبران و به‌ویژه پیامبر اکرم ﷺ در خصوص صبر بر آزار مخالفان و حتی عفو مشرکان، کفار و دیگر دشمنان معنا می‌یابد.

در باب شرح صدر رسول خدا به طور خاص و معطوف به سوره انشراح نیز باید گفت: خداوند به وسیله ولایت حضرت علی ﷺ و وزیر قراردادن آن حضرت، سنگینی امر رسالت را سبک کرده و نام پیامبر ﷺ را به وسیله علی ﷺ عالی، بلند و مرتفع نموده است و به پیامبر دستور می‌دهد، بعد از فراغت از آخرین حج، بر اساس دستوری که در آیه مباحله برای دعوت از ابنا، انفس و نساء یافته است، «نفس خود» علی بن ابی‌طالب ﷺ را به زحمت انداخته و او را به خلافت منصوب کند «فاذا فارغت فانصب». حقیقتی که به شهادت سیاق آیات سوره انشراح و تأیید صریح و ضمنی شماری مفسران شیعه و سنی بر تناسب بیشتر آیه در قرائت مشهورش با معنای امر به نصب تأکید داشت، گرچه چنان که گذشت این معنا با مفهوم خسته شدن در تفسیر مشهور نیز هماهنگ بود و منزلت هارونی امام علی ﷺ در نظر رسول خاتم ﷺ، از یک سو و تشبیه ولی خاتم حضرت مهدی ﷺ به حضرت موسی ﷺ به لحاظ نجات دادن مظلومان و مستضعفان از سوی دیگر، نمایانگر بعد دیگری از حقیقت شرح صدر خاص رسول خاتم ﷺ و پیامد مدنی و تمدنی آن به وسیله موعود ادیان و بقیة الله الاعظم که با گشایش و نظر لطف و مهر، جهان را پر از عدل و داد کرده و به قرب خداوند می‌رساند. با چنین رهیافتی است که رسول خدا به اطمینان از «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» به دیدار خداوند شتافته است «و الي ربك فارغب».

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۴۱۹ ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، بی‌تا، المسند، بیروت، الدار الصادر.

- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۳، *اقبال الاعمال*، قم، بوستان کتاب.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ ق، *عمدة الداعی و نجاح الساعی*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، الدار الصادر.
- استرآبادی، سید شرف‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *تأویل الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۲ ق، *آل‌المعیار و الموازنة*، تهران، نشر نی.
- امین اصفهانی، نصرت بیگم، بی تا، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، بی جا، بی نا.
- انوری، حسن، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۵ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بروجردی، سید حسین، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر الصراط المستقیم*، قم، انصاریان.
- یضای، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۸ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الجیل.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۲، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *شمیم ولایت*، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*، قم، اسراء.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۳۸۰، *شواهد التنزیل*، قم، دار الهدی.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، بی نا.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱۴۱۶ ق، *معرفة الإمام*، بیروت، دار المحجة البيضاء.
- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۳۸۰، *انوار درخشان*، تهران، لطفی.
- خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۱، *امامت و انسان کامل*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر کبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *معجم مقردات الفاظ القرآن*، دمشق، دار القلم.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۲۶ ق، *المنار*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس فی شرح القاموس*، بیروت، دار الفکر.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- صفی علیشاه، محمدحسن بن محمدباقر، ۱۳۷۸، *تفسیر صفی*، تهران، منوچهری.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۵، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- طبرانی، سلمان بن احمد، ۲۰۱۰م، *المعجم الوسیط*، قاهره، دار الحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۸ ق، *جوامع الجامع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۸۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- فرغانی، سیف‌الدین محمد، ۱۳۹۲، *دیوان*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۳۷۶، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی، عباس، ۱۳۷۹، *مفاتیح الجنان*، تهران، برهان.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر قمی*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۶۳، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، فرات، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، بی‌جا.
- گنابادی سلطان، محمد، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳۶۶، *شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة*، تهران، صدوق.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء الکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مفتاح، عبدالباقی، ۱۴۲۵ ق، *المفاتیح الوجودیة لکتاب فصوص الحکم*، بیروت، دار البراق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۹، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۷۱، *کشف الأسوار و عدة الأبوار*، تهران، امیر کبیر.

- میرحامد حسین، ۱۳۶۶، *عبقات الأنوار فی إثبات إمامة الأئمة الأطهار*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لاجیاء التراث.
- نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *عرائب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۹، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- همدانی، عبدالصمد، ۱۳۷۸، *بحر المعارف*، تهران، حکمت.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۳۸۳، *اسباب النزول*، تهران، نشر نی.

ب) مقاله‌ها

- اسماعیلی‌زاده، عباس و فاطمه‌زهرا آل ابراهیم، ۱۳۹۶، «ارزیابی ارتباط آیه هفتم سوره انشراح با نصب امام علی علیه السلام»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، ش ۹۹، ص ۳۰ - ۹، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- اسماعیلی‌زاده، عباس و فتحیه فتاحی‌زاده و فاطمه‌زهرا آل ابراهیم، ۱۳۹۸، «تفسیر آیه هفتم سوره انشراح (با محوریت سیاق)»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، ش ۱۰۲، ص ۴۸ - ۲۹، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- عرفان، امیرمحسن و علی بیات، ۱۳۹۳، «آموزه امت اسلامی در قرآن و بازاندیشی در قالب‌های فرهنگی و تمدنی آن»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۱۵، ص ۳۰ - ۷، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- فرزندوحی، جمال و ملیحه قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۱، «شرح صدر در قرآن»، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۸، ص ۱۳۲ - ۱۰۷، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

ج) رساله و پایان‌نامه‌ها

- روحانی، سید سعید، ۱۳۹۸، *مبانی نظری تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عرفان، امیرمحسن، ۱۳۹۵، *آموزه امت در قرآن کریم و تبیین قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی.